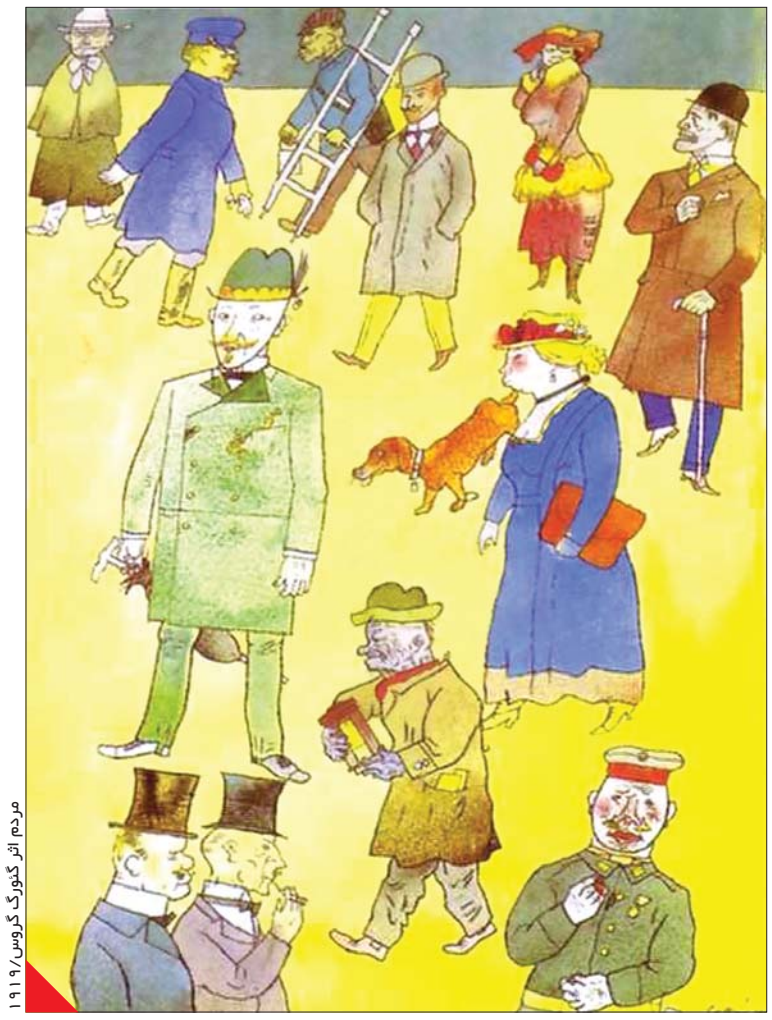

مردم اثر گئورگ گروس/ ۱۹۱۹

نگاهی به کتاب «جامعه‌شناسی سلیقه»

غذای خوب و رفقای خوب

مانی کلانی

کتاب «جامعه‌شناسی سلیقه» مجموعه‌ای درهم‌پیچیده و پرشاخ و برگ در بررسی نظری مفهوم سلیقه و مفاهیم نزدیک به آن است. این درهم‌پیچیدگی و فقدان نظم و روال منطقی در کل ساختار کتاب خواننده را نه با یک کتاب بل با پاره‌متن‌هایی روبه‌رو می‌کند که تا حدود زیادی به همدیگر نزدیک هستند و به صورتی نسبتا غیرمنظم در کنار هم چیده شده‌اند. قاعدتا بر نفس این چینش نمی‌توان ایرادی وارد کرد اما این چینش منجر به خوانش کتابی می‌شود که سخت درک می‌شود. کتابی که در آن نویسنده طیف وسیعی از مباحث نظری و مثال‌های تاریخی را به شکلی جسته و گریخته طرح می‌کند، از رژیم غذای فنلاندی‌ها، فرهنگ غذایی اشرافی قرون ۱۷ تا ۱۹ فرانسه و انگلستان، شیوه سوسیالیستی مصرف در شوروی و بنجل در انگلستان عصر ویکتوریا گرفته تا ارزیابی و نقد تکه‌نظریه‌هایی از وبلن، زیمل، گافمن، بوردیو، ایگلتون و... . شاید در این مقام بتوان با سختی فهم و درکی از این کتاب داشت، اما خواننده نباید انتظار یک خوانش لذت‌بخش را از این کتاب داشته باشد یا این انتظار را داشته باشد که به پرسش‌هایی که مشخصا در این باب دارد، پاسخ‌هایی دقیق داده شود. البته همه اینها به این معنی نیست که کتاب از ارزش‌های ویژه خودش برخوردار نیست. در وهله اول به‌عنوان کتابی برای تحقیقات و پژوهش نظری در حوزه مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی انتقادی می‌توان به بخش‌های گوناگون آن ارجاع داد و در وهله دوم برای مطالعات تاریخی در حوزه غذا، آشپزی و مصرف به خصوص در اروپای غربی و آمریکا و از سده ۱۸ تا ۲۰ ارجاعات دقیقی به متخصصان این حوزه‌ها دارد.

با توجه به این مقدمه پاره‌قطعاتی با تم‌هایی مشخص در سرتاسر کتاب تکرار می‌شوند که در یک ویژگی با همدیگر مشترک هستند: فقدان معیار یا معیارهایی مشخص طبق مُدی که افراد می‌پوشند یا غذایی که می‌خورند و از آنها احساس رضایت دارند. هرچند مثال‌های تاریخی بسیاری در سرتاسر کتاب زده شده، اما هیچ کدام از آنها دقیقا مشخص نمی‌کند که چرا مدی تغییر می‌کند؟ چه سبک یا سبک‌هایی از مد برای افراد امیدوارکننده است و به آنها احساس تعلق خاطر دارند؟ چرا زدگی از مدها پیش می‌آید؟ و اِشکال کار در کجاست؟ افرادی که سرگردان در جامعه، به تاکید نویسنده و با الهام‌گرفتن از کانت و زیمل میان ذوق و ترجیحات فردی‌شان در پوشش و آرایش بدن از یک طرف و داشتن مد - به هدف معاشرت اجتماعی با دیگران- از طرف دیگر سرگردان هستند، چگونه دلزده از مدی به مد دیگر حرکت می‌کنند؟ چگونه از مدی که خودشان ساخته‌اند خسته می‌شوند و به مدهای رواج‌یافته توسط دیگران توجه می‌کنند و نیز بالعکس؟ اگر دلزده نیستند و با لذت فراوان و با هدف تازه‌شدن و نوشدن رنگ عوض می‌کنند، آیا دیگر خوشحال هستند که در جامعه‌ای مناسب و سالم زندگی می‌کنند؟ آیا مدها و سلیقه‌هایی که مدام در حال عوض شدن هستند و تازگی، سرزندگی و نوبه نو شدن آنها - به فرض وجود این سرزندگی - عمیقا و حقیقتا ما را به سمت جامعه‌ای هم‌بسته‌تر و امیدوارانه‌تر به آینده نوید می‌دهد یا خیر؟ نویسنده قاعدتا پاسخ‌هایی مشخص به این سوالات ندارد. یوکا گرونو، نویسنده کتاب در قسمت‌های مختلف به وجود معیارهایی برای معاشرت اجتماعی سازنده و پربار افراد با دیگران، بدبین است (معاشرت‌های دوستانه‌ای که به‌واسطه داشتن مد و پوشش مشترک با سایر کسانی که همانند او می‌پوشند و فکر می‌کنند، شکل می‌گیرد). گرونو آشکارا به کتابی به نام رژیم‌های مجاز قابل توصیه اشاره می‌کند که تنها به مغذی بودن و ارزش مواد غذایی تاکید دارد. اما بلافاصله در انتظاری بیجا از کتابی که صرفا در حال توصیه مواد غذایی مغذی است، اشاره می‌کند «... نویسندگان کتاب ناگهان به یاد می‌آورند که مردم صرفا مواد مجاز را نمی‌بلعند بلکه غذا می‌خورند.» او این موضوع را که نویسندگان کتاب به خوش‌خوراکی و لذیذبودن غذاهای مغذی نیز توجه می‌کنند به‌صورت ضمنی دلیلی می‌گیرد بر اینکه آنها ناتوان از داشتن معیارهایی برای سنجش سالم‌بودن غذای خود هستند و در «کارآمدی روش‌های ناکارآمد اندازه‌گیری» به فریب و خوش‌خوراکی و فضولی در سایر گفتمان‌ها روی آورده‌اند. در جایی دیگر با نقل قول غیرمستقیم از زیگمونت باومن، اولریش بک و آنتونی گیدنز و در تبیینی جامعه‌شناختی و ظاهرا اجتناب‌ناپذیر از جهان معاصر از شرایطی سخن می‌گوید که در آن افراد مجبور به انتخاب هویت خویش می‌شوند، به‌عبارتی دیگر هیچ نقشی در پیداکردن سلیقه شخصی خودشان و توانایی انتخاب ندارند که حال بتوانند آن را نقد و ارزیابی کنند. از طرف دیگر نویسنده نمی‌خواهد که از سویه انتقادی‌ای که در نقد مصرف‌زدگی جامعه سرمایه‌داری وجود دارد عقب‌نشینی کند. ارجاعات بسیار زیاد به متفکران انتقادی و به خصوص بوردیو، وبلن، ایگلتون، روسو و...، همگی حاکی از آن است که نویسنده در تلاش است به بی‌حاصلی مد در جامعه مصرفی نیز اشاره‌ای داشته باشد. وضعیتی که در آن مد فراتر از واقعیت زندگی انسان‌ها، در پیوند زدن و جایگزین‌کردن امر نمادین به جای امر واقع، به موقعیتی اشاره می‌کند که در آن مد با شادمانی و سرخوشی‌اش نمی‌تواند جبران و مازادی برای بدن‌های شکست‌خورده و نیازمند توجه دیگری باشد. لازم است که به این گریزگاه‌های انتقادی نویسنده کتاب یوکا گرونو، کمی دقیق‌تر اشاره شود. این گریزگاه‌ها از آن‌رو مهم هستند که می‌توانند از آشفتگی در کتاب بکاهند و در ضمن شرایطی را فراهم کنند تا بتوان بهتر به جمع‌بندی‌ای در مورد کتاب رسید. در ابتدا به روسو اشاره می‌شود، هنگامی که دو قسم از عشق را پیش می‌کشد: عشق به خود حقیقی و خودخواهی یا عشق به خود بر آمده از تقسیم کار، تجارت و اجبار به چشم و هم‌چشمی کردن برای ارتقا در نردبان اجتماعی جامعه. در اینجا طبیعتا می‌توان از مد یا سلیقه‌ها و سبک‌هایی در لباس پوشیدن، غذا خوردن و... صحبت کرد که در فردی که عشقی به خود حقیقی‌اش دارد بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ عشقی که فرد را از بلای چشم و هم‌چشمی و مصرف متعاقب با آن دور می‌کند. متاسفانه این عشق به خود حقیقی و سلیقه‌های خود حقیقی هیچ‌گاه توسط نویسنده کتاب مشخص نمی‌شود.

در تحلیلی دیگر نویسنده به طبقه متوسط جدید بوردیو اشاره می‌کند: مصرف‌کنندگان مستقلی که در عین لذت‌جویی و داشتن اخلاق تفریح، با بی‌توجهی به سلایق و سبک زندگی مافوقان خود (طبقه مسلط بورژوا)، «چالش‌گران فرهنگ گذشته می‌شوند و نه فرصت‌طلبانی که بخواهند از نردبان آن بالا روند». با اینکه سلایق آنها با «منش‌های آزادانه‌شان، افراط در پوشش و آرایش و نیز دک و پزهای بی‌قیدانه» آنها را به جنگ با تابوها می‌کشاند، اما آیا امیدی به این طبقه (از نظر بوردیو) خرده‌بورژوای جدید وجود دارد؟ آیا کسانی که خارج از سلسله‌مراتب رسمی با حرافی و کافه‌نشینی، سخن می‌فروشند و آسان‌یاب‌ترین جنبه‌های زندگی روشنفکرانه را اختیار می‌کنند، از امکان مقاومت فرهنگی در برابر طبقه مسلط برخوردارند؟ آیا مد خوش‌سلیقه‌ای که متفاوت از طبقه مسلط باشد و بدون ریشخند آن، منجر به همبستگی و صمیمیت شود، وجود ندارد؟ پاسخ بوردیو یا فهم گرونو از بوردیو در این بین بسیار ناامیدکننده و تا حدی از سر استیصال است: «... همیشه سلیقه طبقه حاکم در جامعه سلیقه موجه قلمداد می‌شود، اما به نظر بوردیو این سلیقه مشروع همان خوش‌سلیقگی واقعی نیست: در حقیقت خوش‌سلیقگی واقعی امکان وجودی ندارد!» به عبارت دیگر به صورت بالقوه امکان به زیر سوال بردن مد طبقه مسلط وجود دارد اما در بدبینی یا شاید هم واقع‌بینی بوردیویی «این سلیقه‌ها مطلقا الزامی ندارند که سبک و سلیقه قبلی را به شکل فاحشی به زیر سوال ببرند». در حقیقت سلایق طبقه متوسط جدید با شکل گرفتن حول محور لذت فردی و تفریحی و غیرجدی دیدن امور هر چند در ظاهر در تمایز با سلیقه طبقات بالای اجتماعی هستند، اما به صورت بالفعل تنها با ریشخندکردن سلیقه آن طبقات و در تمایز با سلیقه آنها متفاوت شده‌اند. لذت فردی مدپرستان مورد نظر بوردیو آنها را از گروهی که فرهنگ مسلط را به چالش می‌کشند به انسان‌هایی تنها متفاوت، بذله‌گو و پیگیر معاشرت‌های مقطعی تبدیل می‌کند. بنابراین مد تنها ابزاری می‌شود برای معاشرت خرده فرهنگی‌هایی که از نوشیدن و خرامیدن بیشتر در کنار همدیگر لذت می‌برند و برای اینکه بی‌قیدی و دک‌وپزهایشان – و به‌مثابه سلیقه‌ای مشروع – واجد صلاحیت شود، باید خارج از تمام طبقه‌بندی‌ها و سلسله‌مراتب‌ها عرضه شود. به عبارت دیگر ناامیدانه تنها «این حقیقت پنهان می‌شود که در واقع سلیقه جدید

جامعه‌شناسی سلیقه
یوکا گرونو
مترجم: مسعود کیان‌پور
ناشر: مرکز
نوبت چاپ: ۱۳۹۲
قیمت: ۱۴۹۰۰ تومان

صرفا نظام دیگری از طبقه‌بندی‌ها و تمایزات رقیب است». آنچه از دید گرونو پنهان مانده این است که مد از زمینه واقعی‌اش جدا می‌شود. اگر نخواهیم بر اساس منطق کانت حرکت کنیم و به درکی پدیدارشناسانه از مد تن در دهیم، این به آن معنی است که مد به‌مثابه چیزی فراتر از احساس ذهنی لذت صرفا بهانه‌ای برای معاشرت متمایل به تفریح (طبقه متوسط جدید بوردیو) یا به قول زیمل صورت‌های زیبایی‌شناسانه بازی معاشرت نیست. مد در زمینه واقعی‌اش می‌تواند در شکلی بدیل بازنمایی کنش جمعی و خلاقانه خرده‌فرهنگ‌هایی باشد که به شکل‌های مختلفی به معیارهایی واقعی برای ارزیابی و درست‌دانستن سلیقه‌شان رسیده‌اند؛ از آشپزی با مواد سالم تا نحوه خاصی از اجرای موسیقی. این زمینه واقعی یا به عبارت دیگر داستان‌ها، خاطرات و روایت‌هایی در مورد تاثیر مثبت غذای سالم در زندگی افرادی است که از مدی خاص پیروی می‌کنند یا اشعار مشترکی است که یک گروه نوازنده را صمیمانه و دوستانه در کنار همدیگر نگه می‌دارد. شکلی از همبستگی که تعلق آنها به اجتماعات‌شان را شکل می‌دهد و باعث می‌شود که به راحتی مد و سلیقه خود را عوض نکنند (نه اینکه با میانسال‌شدن و گذراندن دوره شباب افسرده و خاکستری‌پوش شوند). این اجتماعات هم بسته اما می‌توانند مدها و سلیقه‌هایشان را کامل‌تر کنند و دقیقا در تضاد با آنچه فهم گرونو از مد مدام نوشونده است: یعنی لحظه به لحظه سلیقه آنها عوض نمی‌شود و هر چیزی را به‌راحتی به ریشخند نمی‌گیرند. این کامل‌تر کردن همواره نسبت به معیارهایی از خوش‌سلیقگی انجام می‌شود که گرونو از بازکردن و شفاف‌ساختن آنها اجتناب می‌کند. در حقیقت خوش‌سلیقه می‌تواند کسی باشد که در موقعیت مثلا آشپزی سالم، سلیقه متمایز و ویژه خود را برای آشپزی درست داشته باشد، یعنی به نحوه خاصی از استفاده مواد غذایی سالم مسلط باشد و ضمنا آن را با دیگر خوش‌سلیقه‌های همفکر به اشتراک بگذارد؛ همان اموری که فدرستون به‌درستی آن را بازاندیشی با اتکا به عادت و سنت می‌داند. تمام این همبستگی و توافق جمعی در عین رضایت شخصی جایی است که در آن می‌توان از تناقض معروف ذوق (سلیقه) کانت که گرونو به آن بارها اشاره می‌کند، رهایی یافت. این سلیقه زیبایی‌شناختی متفاوت همیشه در تلاش است تا بدقوارگی و بی‌تناسبی مدهای روز را که خیلی سریع در حال تغییر هستند، جبران کند. مدها از کفش پاشنه‌بلند و شکم‌بند زنانه گرفته تا سگ و گربه‌های اصل‌ونسب‌دار و اسب مسابقه باید به شکلی آنچنان جذاب، شیک، ظریف و شکننده طراحی شوند که اگر توسط طبقات پایین تقلید شوند و زشت و بدقواره مورد استفاده قرار گرفتند، توسط آن چیزی که گرونو به نقل از وبلن «کشش طبیعی مصرف‌کننده به زیبایی» می‌نامد، بازطراحی شوند. به بیانی دیگر وبلن می‌گوید «مردم می‌توانند چیزی را که واقعا زیباست از این زیبایی پولی تفکیک کنند» اما در جایی دیگر و در چرخشی آشکار مد چیزی نیست جز حرکت دایم بین دو اصل (کشش طبیعی به زیبایی و زیبایی پولی) که در آن سلیقه طبیعی، عمده اوقات زیاده‌روی‌های مد را که با آن سر ناسازگاری دارد، تعدیل می‌کند. در حقیقت سوال اینجاست آیا نمی‌توان از سلیقه‌ای سخن گفت که نه تنها مصرف‌کننده به صورت طبیعی به زیبایی آن گرایش دارد، بلکه از آنجا که طبیعتا زیباست به یک مد زودگذر نیز تبدیل نمی‌شود؟ پاسخ گرونو مبهم است. او تاریک‌اندیشانه و صراحتا می‌گوید: «اگر [مد] صرفا پیرو دیگر اصل زیبایی یعنی کشش طبیعی ما به زیبایی بود، باید آهسته‌آهسته به تکامل زیبایی منجر می‌شد و البته این اتفاق هرگز رخ نداده است.»

اما حداقل در این کتاب به صورتی ضمنی اولین تکیه‌گاه برای خوش‌سلیقگی واقعی ترسیم می‌شود: مدی که می‌آید و زیبایی‌اش از زیبایی پولی قابل تفکیک است و بنابراین ماندگارتر. این مد را می‌توان به این شکل بسط داد: آن قسم از زیبایی مستتر در مد که به سنت و خاطره‌ای تبدیل شده که گروهی از مردم نیز در تلاشند تا خاطره و یاد آن مد را همیشه در ذهن داشته باشند: هر شکل از جمع‌آوری کلکسیون اشیای قدیمی در این راستا، برگشت به نوار کاست و صفحه گرامافون و اصرار بر حفظ سنت‌های آنها، نوستالژی‌های دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی، یا سنت طراحی سوئدی IKEA که تا حدود زیادی و در طول چند نسل به معیار زیبایی‌شناختی سادگی و سهولت در استفاده وفادار است در این میان می‌تواند نمونه‌هایی از آن شکل از کشش طبیعی به زیبایی باشد که گرونو و وبلن آن را سربسته نگه داشته‌اند. دوباره در صفحات بعد ناگهان این شکل از معیارهای زیبایی‌شناختی در طراحی کالا بسیار پررنگ می‌شود: تاکید گرونو بر برنامه دموکراتیک هنر اجتماعی یا هنر صنعتی. این جنبش در پی شکل‌دادن به آرمان‌شهری بود که بسیار دور از دسترس به نظر نمی‌رسید:

۱- زیبایی‌شناسانه‌کردن زندگی روزمره از طریق تبدیل کالاهای مصرفی روزمره به اشیای هنری.

۲- موضع‌گیری علیه هرگونه کپی‌برداری اشرافی و تقلیدی از کالاهای دارای تزیینات بیهوده و متظاهرنمای مورد استفاده طبقات بالای جامعه.

۳- اضافه‌کردن زیبایی به کالای بدون تزیینات بیهوده از طریق طراحی و تخصیص شکل کاربردی به کالا.

۴- پیداکردن معیارهای زیبایی‌شناختی همه‌گیر و دموکراتیک در طراحی کالاها از طریق جایگزین‌کردن معیار متناسب‌شدن کالاها برای ارضای نیازهای روزمره به جای معیارهای هوس‌آلود، غریب و متظاهرانه کالاهایی که مورد علاقه طبقه بورژوای منزلت‌جو بود.

۵- مشارکت مصرف‌کنندگان در برنامه‌ریزی برای تولید محصولات از طریق برنامه‌ریزی برای یک آموزش همگانی اخلاقی و به هدف تغییر سلیقه بنجل مصرف‌کنندگان (از طریق توجه به مصرف‌کننده)

۶- و مهم‌تر از همه توانمندشدن مردم به ساخت کالاهای مصرفی روزانه خود در کارگاه‌های کوچک (توجه به مصرف‌کننده در تعامل با تولیدکننده و کم‌کردن فاصله بین چرخه تولید تا مصرف).

اما گرونو مهارت غریبی در بازسازی و سپس ویران‌کردن ایده‌های خلاقانه دارد. او با تغییر نقش خود در مقام یک خرده‌گیر ناامید با دلایلی مانند گران‌شدن این شکل از کالاها به علت جمع‌آوری‌شدن توسط کلکسیونرها، این دلیل عجیب که مردم پول خود را خرج این نوع زیبایی نمی‌کنند (بدون توجه به برنامه آموزشی/کارگاهی مشارکت مصرف‌کنندگان در برنامه‌ریزی برای تولید که به هدف آشنایی و خرید این کالاها پیش‌نیاز این جنبش هنری است) یا چون این جنبش یا به نیازهای مصرف‌کننده تمایل پیدا می‌کند یا به نیازهای تولیدکننده و بنابراین شکلی از همکاری و توافق بین این دو گروه را متصور نمی‌شود، این پروژه را با یک تناقض بزرگ ناتمام اعلام می‌کند.

پس به نظر می‌رسد هم‌اکنون در جایی قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم نور بیشتری بر روند مغشوش کتاب بتابانیم. به عبارتی ۶ معیار بالا می‌تواند به خواننده کتاب این توانایی را بدهد که با این سنجه‌های انتقادی پرقدرت و نیز سایر لنگرگاه‌هایی که به آنها اشاره شد (مانند کشش طبیعی به زیبایی یا اتکا و بازاندیشی در سنت‌های جمعی) آنچه را در این کتاب امیدبخش است از آنچه شکلی از شک و بدبینی نسبت به ماهیت خلاقانه، رضایت‌بخش و رهایی‌بخش مد و سلیقه است، تفکیک کند. بنابراین در مقام خلاصه‌ای از همه آن چیزی که در مقام عیاری نقادانه و برای قضاوت در باب مد همچنان مورد تاکید نویسنده است، پنجمین یادداشت حاشیه کتاب نویسنده بر فصل اول بسیار راهگشاست - هر چند خود نویسنده این عیار را جدی نمی‌گیرد - اما دلیلی بر این نمی‌شود که ما نیز آن را جدی نگیریم: «اما تبیین کانت هنوز هم بهترین تبیین است - البته اگر آن را بیش از حد جدی نگیریم - به نظر وی هیچ موقعیتی به اندازه یک غذای خوب در کنار رفقای خوب به انسان اجازه نمی‌دهد به طور مرتب و لذت‌بخش قوه قضاوت خویش را به کار بیندازد.»

روزنامه‌نگاری در دیار بیستون

کتاب پژوهشی «تاریخ مطبوعات استان کرمانشاه» در دوبخش و سه‌فصل و ۵۲۲ صفحه به قلم محمدحسین شیریان با مقدمه سیدفرید قاسمی منتشر شد. نویسنده به تاریخ صدساله سرگذشت مطبوعات و روزنامه‌نگاران استان کرمانشاه از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۹۱ شمسی پرداخته است. نویسنده کتاب که خود از روزنامه‌نگاران قدیمی کرمانشاه و پژوهشگر حوزه مطبوعات است در این کتاب به تاریخ سیاسی- اجتماعی و نوسازی کرمانشاه در یک قرن گذشته می‌پردازد و در مقدمه کتاب می‌نویسد: «نام پراهمیت کرمانشاه ۲۴ قرن پیش از انتشار مطبوعات مکتوبش شهرت بسزایی داشته است. آنجا که بزرگ‌ترین سنگ‌نگاره و نخستین روزنامه دیواری سه‌زبانه جهان بر دیواره کوه سترگ بیستون، در دل تاریخ کهن این سرزمین جای گرفته است. استان کرمانشاه به‌دلیل اهمیتی که در یک قرن گذشته از خود به‌جای گذاشته با روزنامه‌نگاران و نشریات مهمش در عرصه روزنامه‌نگاری کشور ویژگی برجسته‌ای داشته است. به‌توپ‌بستن مجلس شورا توسط محمدعلی‌شاه در بهارستان، ورود نیروهای اشغالگر روس و انگلیس به کرمانشاه، نمایندگان مجلس و اهالی فکر و اندیشه کشور را راهی کرمانشاه کرد تا دولت موقت مهاجرین به پایتختی شهر کرمانشاه، داستان رنج و مقاومت مبارزان راه آزادی کشور را رقم زند و حاصل این اتفاقات، انتشار نشریه شبانه «حرف‌های حسابی» در بیرون شهر قصرشیرین و مرز خسروی بود. روزنامه‌های مهم «رستخیز»، «اخبار» و «تازه ایران» که در زیر بمباران توپ‌های روسی در کرمانشاه منتشر می‌شد و به انتشار اخبار جنگ، جنگ‌جهانی اول و مبارزه با اشغالگران می‌پرداختند نام این شهر را برجسته‌تر می‌ساخت.» یکی دیگر از مهم‌ترین بخش‌های کتاب پرداختن به مبحث مهم «نخستین روزنامه کرمانشاهی کدام است؟» است که با اسناد لازم به این بحث می‌پردازد.

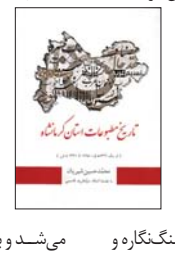

اولین فرهنگ داروسازی فارسی

شرق: این اولین فرهنگ داروسازی است که منتشر می‌شود. در این فرهنگ مهم‌ترین واژه‌های داروسازی و رشته‌های وابسته به آن با معادل‌های فارسی آمده است. هدف از تالیف این کتاب این است که واژه‌های موردنیاز هرکسی را که در یکی از زمینه‌های داروسازی به‌کار می‌پردازد، فراهم آورد. از داروسازی که در داروخانه یا بیمارستان کار می‌کند تا داروسازی که در مراکز صنعتی و تولید، مراکز تحقیقاتی، بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی یا شرکت‌ها و بخش‌های اقتصادی فعال است. بنابراین همه واژه‌هایی که موردنیاز و کاربرد طیف وسیعی از داروسازان است، در این کتاب فراهم آمده است. از واژه‌های مربوط به فارماسوتیک و فارماکولوژی تا واژه‌های مربوط به مدیریت، اقتصاد و حسابداری در حدی که یک داروساز به آن نیاز دارد. نویسنده تمام واژه‌هایی را که طی ۳۰سال گذشته در این زمینه ساخته در این کتاب گنجانده است. این فرهنگ نیاز به چند فرهنگ متعدد را رفع می‌کند. در فرهنگ داروسازی دکتر «توکلی‌صابری» بسیاری از گیاهان دارویی و اصطلاحات طب سنتی مانند کاسنی، فلوس، کتیرا، ترنجبین، شیرخشت، گل‌گاوزبان، شیرین‌بیان، شاه‌تره، عناب؛ شیوه‌های درمانی مانند بادکش کردن، فصد، بیماری‌های قولنج، کوفت و زندگینامه بسیاری از پزشکان و داروسازان معروف جهان غرب مانند «دیوسکوریدوس»، «دیوکلس»، «بقراط»، «جالینوس»، «لویی پاستور»، «ادوارجنر»، «رابرت کخ» و نیز جهان اسلام مانند «علی‌بن عباس‌المجوسی»، «رازی»، «ابن‌سینا»، «ابوالقاسم زهراوی»، «موسی‌بن میمون»، «یوحنا بن‌مساویه» و بسیاری دیگر آمده است. مزیت دیگر این کتاب معادل‌های فارسی است که نویسنده برای اصطلاحات جدید انگلیسی وضع کرده و به غنای کتاب افزوده است. تعاریف هر واژه مختصر و مفید است و اطلاعات کافی در مورد هر واژه می‌دهد.

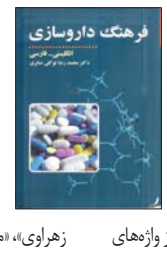

ریویو

تاکید بر آزادی زن در مقام خود

این کتاب روایتگر تاریخ زنانی است که از اواخر قرن نوزدهم مبارزات سیاسی را در آسیا و خاورمیانه آغاز کردند و چندان به آنها نپرداخته‌اند و چیزی درباره‌شان نوشته نشده است. نویسنده در این کتاب گزارشی درباره جنبش زنان در چند کشور مسلمان (مصر، ترکیه و ایران) و چند کشور آسیایی (هند، سریلانکا، چین، اندونزی، ویتنام، ژاپن، کره و فیلیپین) ارایه داده است. او میان گسترش فمینیسم، جنبش رهایی زنان در مبارزات ملی و انقلابی که در این کشورها رخ داد، تمایزی جدی قایل است. بسیاری از زنان طبقه بورژوازی نوظهور در جهان سوم به مبارزه برای آزادی ملی ملحق شدند. مسایل رهایی زنان نظیر حقوق برابر و اصلاحات قانونی برای پایان‌بخشیدن به تبعیض علیه زنان در چارچوب ساختارهای اجتماعی از جمله مواردی بود که عده‌ای در راه مبارزه بر آن تاکید کردند. اما زنان دیگر مسایل اساسی‌تر فمینیسم را که به فرودستی زنان مسلمان و آسیایی مربوط بود و به‌طورکلی در خانواده و ساختارهای اجتماعی وجود داشت، مطرح کردند. این زنان برای احقاق حق به‌دست‌گرفتن سرنوشت زندگی خود در خانه و بیرون از آن و تغییر نهادهای اجتماعی که در فرودستی آنان تاثیر داشت، جنگیدند.

این کتاب پنج سال پیش از پایان‌گرفتن نظام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و نظام‌های کمونیستی حاکم بر کشورهای اروپای شرقی چاپ و منتشر شده است. شوروی پس از پیروزی در جنگ‌جهانی‌دوم بر این بخش از اروپا نفوذ ایدئولوژیک و رهبری داشت و همراه با مناطق زیرنفوذ خود به بلوک شرق شهرت یافت. در مقابل ایالات متحده آمریکا، پس از جنگ به‌ابرقدرت سرمایه‌دار و بلوک غرب بدل شد. کشورهایی که خانم کوماری جای‌واردنه در این کتاب به‌لحاظ اشتراک در ساختارهای تمدنی، فرهنگی و... بررسی کرده است بخشی از جهان سوم بوده‌اند. پس از گذشت نزدیک به سه دهه از چاپ و انتشار این کتاب، با وجود تغییرات عظیمی که در جهان رخ داده موضوعات مطرح‌شده به سبب رهیافت تطبیقی جامعه‌شناسی و تاریخی مولف به تحولات جوامع موردنظر قابل‌تعمق و آموزنده و کماکان قابل بحث و مطالعه است. در این کتاب موضوعات مهمی برای آن دسته از زنان جهان سوم که می‌خواهند شجاعانه اهمیت آزادی خود در مقام زن را در مبارزات نوین مورد تاکید قرار دهند و در عین حال در جنبش‌های کسب آزادی ملی و سوسیالیسم -که بیش‌ازپیش در بخش‌هایی از جهان سوم برپا می‌شود- شرکت کنند وجود دارد. همچنین باید تاکید شود این کتاب مربوط به دوره‌ای است که طبقه بورژوازی در برخی کشورهای مستعمره یا نیمه‌مستعمره نقشی پیشرو داشت و زنان این طبقه در کنار زنان رادیکال طبقات خرده‌بورژوا و کارگر در مبارزات گوناگون برای کسب حقوق دموکراتیک فعالیت می‌کردند. متاسفانه بسیاری از زنان نوین این دوره یا به نقش‌های خانگی خود بازگشتند یا تنها به مبارزات برای کسب حقوق برابر در چارچوب نظام سرمایه‌داری و وضعیت پسااستعماری که بورژوازی در آن قدرت را به‌دست گرفت، علاقه نشان دادند. در این کتاب سال‌های نخستین تاریخچه فمینیسم و ظهور زن نوین در چند کشور شرقی بررسی شده است. به دوره‌های بعد نیز اشاره شده اما تحقیق اساسا درباره این کشورها در دوره موردنظر یعنی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به منزله مدخل فمینیسم در جهان‌سوم است. این کتاب درباره موضوعات عام فمینیسم، رهایی زنان و حضور آنان در عرصه مبارزات و کنش فزاینده آسیایی‌ها علیه سلطه حاکمان استعمارگر بر کشورشان به بحث می‌پردازد.

بیدارزنی و ملی‌گری در جهان سوم
کوماری جای واردنه
شهلا طهماسبی
ناشر: ژرف
قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

یادداشت

نقدی بر کتاب «نوسازی ناتمام»

مدرنیسم در جامعه کوتاه‌مدت

علیرضا طاهریان

۱ در سیر تاریخ ما، حکومت‌ها توسط جامعه تعیین نمی‌شده‌اند، بلکه از بخش‌های ویژه‌ای شکل گرفته و به صورت حاکمیت مطلق خانواده‌ها و سلسله‌ها امتداد پیدا می‌کرده‌اند در حالی که امروز انتخاب مردم تعیین‌کننده است. از طرفی گسل‌های موجودی که ناشی از تغییر این سلسله‌هاست، محل مناسبی برای مداقه و ارزیابی است ولی بسط آن به سیر تحول جامعه ایرانی جای بحث دارد زیرا حکومت‌ها در طول تاریخ جدا از جامعه بوده‌اند. ما از طرفی تاریخ حکومت‌ها و از طرفی داده‌هایی از جامعه را در دست داریم، اما نقطه کور اینجاست که هنوز چیزی به نام «تاریخ جامعه» نداریم تا این گسل‌ها با مقیاس‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی محک بخورند. از منظر سیاسی، وقتی بیش از هر چیز تاکید بر ساختار حکومت‌هاست، خصوصیاتی مثل موروثی‌بودن و جریان قدرت در درون خانواده‌ها در تعریف سلسله‌ها بیان می‌شود که کوتاه‌مدت‌بودن آن قابل کنکاش علمی است و دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان این مساله را با شناخت از سیر تاریخ به‌خوبی ارزیابی کرده ولی با مقایسه‌هایی که انجام می‌دهد نقدهایی وارد است. پایه این نوع نقدها (نقدهای مقایسه‌ای) غیرقابل قبول است چون هر جامعه‌ای چه در شرق و چه در غرب، شناسنامه خاص تاریخی خودش را دارد. ممکن است اینجا و آنجا تشابهاتی دیده شود اما اکتفا کردن به یک قیاس از تاریخ حاکمیت در اروپا و ایران، آن‌هم وقتی منشاء تاریخی متفاوت و گاهی متضاد وجود دارد، قابل‌قبول نیست گرچه این قیاس شیرین بنماید! به‌خصوص که در این نوع از قیاس، بسیاری از واقعیت‌ها به بهانه تاکید بر چند تشابه، کنار گذاشته می‌شوند، مثل تفاوت نسبت دانش در جوامع، کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی متفاوت و عدم تداوم تاریخی خانواده‌ها در ایران (در قدرت) و مثال‌هایی از این دست. با این وجود سوال این است که چگونه می‌توان تاریخی را که بیشتر با تعریف عشیره‌ای جور درمی‌آید با تاریخ سلسله‌ها و خانواده‌ها در اروپا مقایسه کرد و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی را در نظر نگرفت.

۲ گفت‌وگوی اول کتاب «نوسازی ناتمام» که تسلط افسانه و اسطوره بر جامعه کوتاه‌مدت نام دارد، در واقع سوال و جوابی درباره نظریات دکتر همایون کاتوزیان است و به‌خوبی خوانندگان را با افکار و نظریات او آشنا می‌کند. کاتوزیان در این گفت‌وگو می‌گوید: «شعر، عرفان، افسانه و اسطوره در جامعه ایران خیلی بیشتر از نظریات منطقی، اندیشه‌های خردگرایانه و الگوهای تجربی و ابطال‌پذیر نفوذ و رواج داشته و دارد.» او درواقع مسیر طی‌شده در طول تاریخ را در این عبارت دقیق پیش‌روی خوانندگان می‌گذارد؛ ملتی که حتی در چاره‌جویی برای مسایلش، از ارجاعات شاعرانه

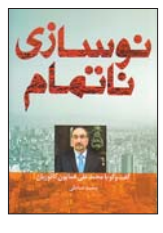

نوسازی ناتمام
گفت‌وگو با محمدعلی کاتوزیان
محمد صادقی
ناشر: پایان
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

و عارفانه غفلت نکرده و نمی‌کند! ملتی که از دوران قدیم از تفکر آزاد فلسفی و عقل‌گرایی فاصله گرفته است. با این وجود کاتوزیان بسط تفکر انتقادی و بحث و نقد را لازمه خروج از گرفتاری‌ها و بحران‌های فکری و فرهنگی می‌داند. بنابراین با پرهیز از سیاست‌زدگی، ذهن خوانندگان را به مسایل اساسی هدایت می‌کند: «مساله اصلی دربست‌پذیرفتن و غیرانتقادی برخوردکردن با آرا و عقاید مد روز است. هیچ فکر و اندیشه‌ای نه صددرصد بی‌فایده است و نه کاملا درست و بی‌بر و برگرد. موضوع این است که نباید لنگ انداخت و تسلیم بلاشرط شد. مقولات علمی و هنری چنان نیستند که بتوان با نام‌بردن از یک اندیشمند و نقل قول از یکی دیگر تکلیف همه‌چیز را روشن کرد... علم و دانش و پیشرفت و آزادی مفت به دست نمی‌آید بلکه کار می‌برد، حوصله و شکیبایی می‌خواهد، طول می‌کشد و بدون استمرار و تداوم حاصل چندانی نمی‌دهد و نتیجه‌اش نیز بهشت برین نیست بلکه پیشرفت نسبی و جامعه بهتر است. شبه‌مدرنیسم (اعم از انواع چپ و راست آن) خود، مولود کم‌حوصلگی و ذوق و شوق کودکانه‌ای بود که با این تئوری یا آن اقدام قرار بود ایران یک‌شبه، شوروی یا فرانسه و آمریکا شود، بلکه از آنها هم جلو بزند و به تمدن بزرگ برسد؛ تمدن بزرگی که درست در دروازه‌هایش یک انقلاب عظیم شد.»

۳ با وجود مباحث خوبی که در گفت‌وگوهای اول، دوم و سوم کتاب «نوسازی ناتمام» شکل گرفته، در آخرین گفت‌وگوی کتاب (گفت‌وگ